

احمد اشرف

## فونکسیونالیسم

تبیین و تحلیل فونکسیونئی، که غالب متفکران و علمای اجتماعی امروز کشورهای غربی آن را یگانه نظم نظری برای تحلیل پدیدارهای اجتماعی می‌دانند و باب روز جامعه‌شناسی - آمریکایی است، همگام با جامعه‌شناسی در کشورهای غربی پیدایش یافته و رشد یافته است. باآنکه صاحب نظران این مکتب سابقه آن را در اوایل قرن حاضر و در مکتب انسان‌شناسی فونکسیونئی (functional anthropology) جست و جوی کنند، حقیقت آنست که فونکسیون-نالیسم فرزند خلف و جانشین مکتب اورگانیکسیسم (organicism) و تحلیل اورگانی قرن نوزدهم است - اگرچه در آن زمان این عنوان را به کار نمی‌برده‌اند و فونکسیونالیسم عنوانی تازه به‌شمار می‌آید. از اینرو، تاریخچه پیدایش و تکامل این نظریه را با بررسی سوابق تاریخی تحلیل اورگانیکسیسم و اورگانی آغاز می‌کنیم و سپس به بررسی عوامل مؤثر در پیدایش این نظریه در قرن حاضر و تحلیل نظریات پیشروان آن می‌پردازیم و از مفاهیم تازه‌ای که فونکسیونالیسم برگزیده است، نقادی تحلیلی می‌کنیم.

### ۱. ریشه‌های کهن فونکسیونالیسم در تصور اورگانی جامعه

این نظریه که طبقات و گروه‌ها و مؤسسات اجتماعی با اورگانهای موجود جاندار شباهت دارند و نوعی همبستگی اورگانی میان آنان وجود دارد، در میان تفکرات اجتماعی سابقه‌ای کهن دارد. در فلسفه اجتماعی چین و هند و یونان و روم باستان برای درک جریانها و پدیدارهای اجتماعی چنین مقایسه‌ای می‌کردند.

در کتبه‌های مقدس هندی عهد باستان چنین تصور شده است که چهار کاست اصلی از دهان و بازوها و رانها و پاهای برهما Brahma خلق شده‌اند. از اینرو، نوعی همبستگی اورگانی میان کاستها وجود دارد و هر کاستی دارای وظیفه‌ای ویژه است که از بدو پیدایش برای وی معین شده است. برای آنکه نظم اورگانی محفوظ و پایدار بماند - همچنانکه اندام های بدن انسان تغییرناپذیراند و هر یک وظایفی معین دارند - کاستها نیز باید به همان شکل نخست باقی بمانند و کوچکترین تغییری در آنها روی ندهد.

به هرحال ، این تصور که دولت همچون موجود جاندارى عمل مى کند و طبقه حاکم و توده های زیر دست هردو برای دوام و بقای آن ضرورت دارند ، در ادوار مختلف مورد تأیید و موافقت صریح یا ضمنی متفکران مذهبی و غیرمذهبی بوده است .

افلاطون از نخستین متفکرانی است که نظریه منظمی در باب تحلیل اورگانی جامعه و دولت عرضه داشته است . وی در نظریه پیدایش جامعه به تحلیل فونکسیونى تقسیم کار اجتماعى پرداخت و تکوین گروه های شغلى و تحول و تکامل آنها و ضرورت آنها را برای قوام و دوام اجتماع بیان داشت . تقسیم کار اجتماعى ، به نظر افلاطون ، مبتنى بر عوامل اقتصادى و اخلاقى است و ، از اینرو ، وی عمیقترین تحلیل اقتصادى زندگى اجتماعى را در زمان خود کرده است .

ارسطو در کتاب چهارم سیاست خود تحلیل اورگانی روشنى از جامعه مى کند که در طول تاریخ عقاید اجتماعى همواره مورد نظر بوده و در قرن نوزدهم با پیدایش جامعه شناسى رونق فراوان گرفته است . وی روح و بدن انسان را با طبقه بالا و طبقه پایین جامعه و نظارت عقل بر احساسات را با تسلط ارباب بر بندگان و هماهنگى در انسان را با هماهنگى موجود سیاسى مقایسه مى کند . به نظرى ، افزارسندان و گله داران در « نظام دوام » اجتماعى سازمان یافته اند و بازرگانان در « نظام توزیع » و جنگاوران و قانونگذاران و فرمانروایان و قضات در « نظام تنظیم کننده امور اجتماعى » ، و این نظامها همگی مشابه اندامهای بدن انسانند .

در آثار سیسرو Cicero ، سنکا Geneca ، لیوی Levy ، و سایر مورخان و متفکران یونانى و رومى ، مقایسه مراحل حیاتی انسان و جامعه بسیار دیده مى شود . بر طبق این نظریات ، جوامع انسانی نیز ، مانند انسان ، از مراحل کودکى و بلوغ و کهولت و سرانجام مرگ و نیستى گذر مى کنند .

در قرون وسطی نیز تشابه اجتماعات بشرى با اندامهای انسانی مورد توجه متفکران اجتماعى ، بخصوص صاحب نظران مذهبی ، بود . بویژه در نزاع مداومى که در این دوران میان قدرتهای دوگانه دولت و کلیسا وجود داشت ، به این تشابه توسل مى جستند .

متفکران مذهبی مانند جان سالیسبرى John Salisbury و نیکلاس کیوزی Nicolas of Cues و بسیاری دیگر حتى سن توماس آکیناس St. Thomas Aquinas به بررسی اورگانی جوامع انسانی پرداخته اند . سن توماس آکیناس بر وحدت اورگانی جامعه انسانی برای نیل به هدف مطلق و مقدس آن ، و همچنین بر لزوم تقسیم کار و خدمات برای نیل به هدف جمعى تأکید مى نمود . به نظر نیکلاس کیوزی ، جامعه اورگانىسى است که هر عامل آن دارای فونکسیون معینى است برای خدمت به وحدت و هماهنگى کل جامعه . فرمانروای جامعه همچون سرپرزشگى است

که باتوسل به نصایح و دستورات فلاسفه سیاسی حال و گذشته عهده دار صدور نسخه می باشد .  
در عصر جدید نیز صاحب نظرانی چون ماکیاولی Makiavelli ، کامپانلا Campanella و دیگران ، حیات تاریخی جامعه را با جریان زندگی فرد انسانی مشابه می دانستند و معتقد بودند که بوجود اجتماعی دوران کودکی و بلوغ و کهولت و مرگ را می پیماید .

### ۴. نظریه اورگانی و اورگانیسمی در دو قرن اخیر

چنانکه پیتیریم سوروکین گفته است ، در نظریات و تفکرات اجتماعی معاصر می توان سه نوع تحلیل اورگانیسمی : فلسفی ، روانی - اجتماعی ، و بیولوژیک تمیز داد.<sup>۱</sup> از سوی دیگر ، هواردیکر میان تصور اورگانی ( organic ) و تصور ارگانیسمی ( organismic ) جامعه تمایز قایل شده است . بدین معنی که تصور اورگانی به همبستگی روابط اجزاء اجتماعی در قالب کل واحد اجتماعی ، که مجموعه بی تام و واحد است ، توجه دارد؛ و تصور اورگانیسمی جامعه را جزئی از نظام طبیعی اورگانیسمی زیستی می پندارد .<sup>۲</sup> از اینرو ، نظریه فلسفی که بیشتر در سنت ایدالیسم دیده می شود ، و نظریه اجتماعی - روانی که به عامل انسانی توجه دارد ، به تصور اورگانی ، و نظریه بیولوژیک به تصور اورگانیسمی متمایل بوده است .

چنانکه هارولد هافدینگ به خوبی بیان داشته است ، تمام انواع ایدالیسم فلسفی با مفهوم مقایسه اورگانی همراه بوده اند .<sup>۳</sup> در این تمثیل فلسفی می توان تمایل به ایجاد تصویری غایی از طبیعت را به خوبی دید و همچنین این اعتقاد را دید که طبیعت و جامعه و تاریخ و هر مجموع تام واحد دیگر ، حیات و موجودیت ممتاز خود را در اثر تجزیه و پراکندگی از دست خواهند داد . همچنین اعتقاد به اینکه روابط اجزاء طبیعت و تاریخ و جامعه و تمدن همچون روابط اورگانهای اندام زنده است ، از مبانی اساسی این شیوه تفکر به شمار می آید . در این زمینه هگل و شلینگ و کراس و دیگران در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم نظریات عمیقی ابراز کرده اند و به دنبال آنان ، گروه دیگری از متفکران اجتماعی به مطالعه شخصیت دولت و مقایسه نظام سیاسی با مراحل حیات افراد انسانی پرداخته اند .

جامعه شناسی در آغاز پیدایش خود در قرن نوزدهم ، تصور اورگانی جامعه و تاریخ و تمدن را از سنت ایدالیسم فلسفی گرفت ، در حالیکه ، در گرایش علمی و تجربی خود تحت تأثیر سنت نحلّه تجربی ( empiricism ) و نحلّه اثباتی ( positivism ) بود .

۱. P. Sorokin, *Contemporary Sociological Theories*, N.Y., 1952. PP. 195-97.

۲. H. Becker & H. Barnes, *Social Thought From Lore to Science*, Vol. 2, Paper back ed. N.Y. 1961, PP. 689,692.

۳. Harold Hoffding, *A History of Modern Philosophy*, Trans. by B.C. Meyer, N. Y., Macmillan, 1933, Vol. 1, P. 348.

جریانی که درست ایدآلیسم فلسفی دارای تمایل شدیدی به تحلیل اورگانی بود در پیدایش جامعه شناسی سهمی بسزا داشت . از جمله مهمترین آنها نظریات محافظه کارانه اید . آلیست ها و رومانتیست هایی چون لویی دو بنالد Louis de Benald و ژوزف دو ستر Joseph de Maistre فرانسوی ، و ادسوند بورک Edmond Burk انگلیسی و دیگران بود . این متفکران اجتماعی تأثیر عمیقی بر جامعه شناسی کلاسیک ، و به دنبال آن ، بر نظریه فونکسیونالیستی معاصر گذارده اند . جامعه شناسی آنان را — که قیامی است بر ضد جریانسات انقلابی اروپا در قرن هجدهم و اصلت عقل (rationalism) شایع در آن زمان — می توان جامعه شناسی «نظم اجتماعی» نام نهاد .

اگوست کنت، از پایه گذاران جامعه شناسی، مستقیماً تحت تأثیر نظریات دو مسترواز طریق سن سیمون St. Simon تحت تأثیر افکار دو بنالد قرار داشت . دو بنالد، متفکر اجتماعی فرانسوی، معتقد بود که قوانین علمی نظم و وحدت اجتماعی را به دست داده است . این قوانین ، به نظر وی ، عبارتند از قانون هماهنگی ، قانون تعادل و توازن ، و قانون دوام اجتماعی که غایت طبیعی تمام جوامع بشری بشمارند . اینها شامل روابط متقابل میان تابع و متبوع و برقراری الگویی است که در سه موجودیت اجتماعی — قدرت فائقه ، اداره کنندگان ، و تابعان قدرت — متظاهر می شود و در هر سطح اجتماعی دیده می شود . چنانکه ، به نظر او ، در جامعه فرانسه قدرت با پادشاه است ، اداره با اشراف ، و تابعان توده های مردم هستند .

دو بنالد واقعیت جمعی را بر افراد مسلط می دانست . به نظری وی ، جامعه افراد را به وجود می آورد و رشد می دهد و نه برعکس . و انسان تنها به عنوان عضو اجتماع دارای موجودیت انسانی است . بدین ترتیب ، وی مبانی نظریه دولت توتالیتر را بنیان گذارد .

دو ستر ، صاحب نظر دیگر فرانسوی ، نیز ، مانند دو بنالد ، با اصلت عقل و بحث های فلسفی و نقش اجتماعی فرد و فردگرایی و آزادی به شدت مخالفت می ورزید . به نظر وی ، جامعه اورگانیک است که فرد تنها جزه ناچیزی از آن به حساب می آید . تقاضای آزادی فردی خودخواهی دیوانه وار و قیام جزء بر ضد کل است . جامعه زاده قرنها همبستگی تاریخی است که تار و پود آن را تاریخ و سنتها به هم یافته اند و نباید با وسایل مصنوعی و توسل به خرد در فکر تغییر و تحول دادن آن برآسد .<sup>۱</sup>

عامل دیگری که در پیدایش جامعه شناسی و نظریه جدید اورگانیک تأثیر فراوان داشته است نمو علوم طبیعی و تجربی و رشد سریع مکتب اثباتی است . سابقه این مکتب نیز به فلسفه

۱. A. Salomon, *The History of Sociology*, N.Y. 1952.

دموکریتوس و اتمیست‌ها و سوفسطاییان یونان می‌رسد. مکتب اثباتی جدید همراه بارشده سریع علوم طبیعی در سه قرن اخیر اشاعه یافته است. فرانسیس بیکن را باید از پیشروان این نحله در عصر جدید دانست. سپس توسعه معرفت‌شناسی تجربی به وسیله لاک، برکلی، و هیوم، که تجربه و مشاهده را اساس معرفت انسان می‌دانستند، به رشد این مکتب مدد بسیار کرده است. به نظر طرفداران این طرز فکر، از آنجا که علوم طبیعی در شناخت پدیده‌های طبیعی بر اساس داده‌های تجربی موفقیت فراوان به دست آورده‌اند، مکتب اثباتی نیز می‌بایست مبانی خود را بر علوم طبیعی استوار سازد تا از این راه، با اعمال روشها و تعمیم نتایج حاصل، به شناخت واحدی برسد.

چنانکه پیش از این گفتیم، یکی از شعبه‌های نحله مقایسه‌ی جامعه با اورگانیزم انسان شعبه زیستی (بیولوژیک) است که با گسترش مکتب داروین‌یسم اجتماعی رشدی سریع یافت. اما پیش از پیدایش نظریات تکامل زیستی، در نیمه دوم قرن گذشته، مقدمات پیدایش آن در کشورهای غربی فراهم آمده بود. این گروه از متفکران اجتماعی با توسل به علوم طبیعی می‌کوشیدند که مقایسه اورگانیزم زنده و دولت را با دلایل علمی و تجربی توجیه نمایند. یکی از اصحاب افراطی این گروه یوهان کاسپار بلونشلی *Johann Caspahr Bluntschli* است که شانزده عضو از بدن انسان را باشانزده اورگان جامعه سیاسی مقایسه می‌نمود. حتی جنسیت دولت و کلیسارا نیز معین کرده بود، که اولی مذکراست و دومی مؤنث. نظریات وی در فلاسفه سیاسی اروپا و، بویژه، آلمان تأثیر فراوان داشته است.

اما پیروزیهای درخشان زیست‌شناسی در نیمه دوم قرن نوزدهم، که با تحقیقات و آثار لامارک، فون بوئر *Von Bauer*، والاس، و داروین به دست آمده بود، برای نظریه‌های تکامل اجتماعی و مقایسه جامعه با اندام‌های انسانی زمینه‌های تجربی و علمی فراهم آورد و جامعه‌شناسی اورگانیزم اجتماعی قوام یافت.

کنت و اسپنسر *Spencer* نه تنها بنیانگذار جامعه‌شناسی به شمار می‌روند، بلکه بنیان‌گذار جامعه‌شناسی اورگانیزم اجتماعی و فونکسیونالیسم نیز هستند — گرچه هیچکدام از آنها را نمی‌توان از معتقدان افراطی اورگانیزم اجتماعی دانست. اگوست کنت، تحت تأثیر دوینالد، دومستر و سن‌سیمون، معتقد به واقعیت اورگانیزم اجتماعی بود. جامعه‌شناسی اگوست کنت بر ایندی است از تمایلات اورگانیزمی، مثبت‌گرایی (*positivism*)، و اندیشه‌های ترقی و تکامل اصحاب اصالت عقل. وی تعریف امر «مثبت» (پوزیتیو) را، که در مکتب سن‌سیمون شده بود، و شامل مشخصات پنجگانه واقعی بودن، سودمند بودن، قطعی بودن، دقیق بودن و اورگانی بودن است، پذیرفت، و نسبت را نیز به آن افزود.

آن قسمت از نظریات اگوست کنت که دربارهٔ نظم اجتماعی یا ساخت اجتماعی (social structure) است یا آنچه که وی ایستایی اجتماعی (social static) نامیده است و با مبانی نظری فونکسیونالیسم نزدیکی بسیار دارد، جالب توجه است. در این بحث کنت از ساخت طبیعت انسانی و ساخت طبیعت اجتماعی سخن می‌گوید. به نظری، جامعه اورگانیک است متشکل از اجزاء که به عنوان یک مجموعهٔ تام و واحد بر افراد خود مقدم است. از اینرو، واحد اساسی اجتماع را خانواده می‌داند نه فرد انسانی. در خانواده وحدتی خاص وجود دارد که در سایر گروه‌های اجتماعی به‌قدرت دیده می‌شود. از اینرو، واحدهای دیگر اجتماعی، مانند طبقات اجتماعی و دولت، از ترکیب خانواده‌ها پدید می‌آیند. دین یکی دیگر از اجزاء پراهمیت ساخت اجتماعی است که فونکسیون اتحاد و همبستگی اجتماعی را برعهده دارد. زبان و مالکیت اموال اجزاء دیگر ساخت اجتماعی هستند و زبان نیز فونکسیون وحدت را ایفا می‌کند.

نظم اجتماعی بر اساس «توافق جمعی» (consensus universalis) قوام می‌گیرد. تقسیم کار اجتماعی، که از جدایی و تنوع فونکسیون‌ها ناشی می‌شود، موجب همکاری جمعی انسانها در واحد اجتماعی می‌گردد و از مبانی نظم اجتماعی بشمار می‌آید. اعمال زور نیز برای حفظ نظم اجتماعی ضرورت دارد، ولی باید با قدرت معنوی توأم گردد. این دو شامل نیروی دنیوی، که مبتنی بر هوش و خرد انسان است، و نیروی معنوی، که بر جنبهٔ عاطفی انسان استوار است، هستند. به نظر وی، نخستین عامل قابل تمیز در اورگانیکسم اجتماعی همان «توافق جمعی» است. چنانکه در اورگانیکسم و هم‌درجانهٔ انسانی هماهنگی خاصی میان «ساخت» و فونکسیون وجود دارد که موجب همکاری اجزاء اورگانیکسم برای نیل به هدف مشترک در عمل و عکس‌العمل اجزاء متشکل آن می‌گردد. این تحول هماهنگ و سوزون در جامعهٔ انسانی به آخرین مرحلهٔ تکاملی خود می‌رسد. ترقی و تکامل اجتماعی در نتیجهٔ تخصیص فونکسیون‌ها و همراه با تمایل به انطباق و کمال اورگانها حاصل می‌شود. نابسامانیهای اجتماعی به‌منزلهٔ امراض اورگانیکسم اجتماعی به‌شمار می‌آیند که موضوع آسیب‌شناسی اجتماعی (social pathology) هستند.

کنت به‌مقایسهٔ اورگانیکسمی اندامهای انسان و جامعه نیز پرداخته و معتقد است که سلول را در خانواده و بافت را در نیروهای اجتماعی و اورگانها را در دولت و جریان زیستی (بیولوژیک) را در ملت‌ها و سرانجام سیستم‌های زیستی را در طبقات اجتماعی می‌توان یافت. به نظر وی، یگانه تفاوت اساسی میان اورگانیکسم اجتماعی با اورگانیکسم بدن انسان در آنست که نخستین را می‌توان با نظارت عقلی و عمل اجتماعی تغییر داد، در حالیکه دومی تغییر ناپذیر است.<sup>۱</sup>

۱. R. Aron, *Main Currents in Sociological Thought*, Vol. I, N.Y., 1965, PP. 57-106.

اهمیت خاص آگوست کنت در بحث ما از جهت تأثیر عمیق وی بر اسپیل دورکیم است که از مؤثرترین پیشروان فونکسیونالیسم در قرن حاضر به‌شمار می‌آید .

هربرت اسپنسر نیز ، که از پدران جامعه‌شناسی به‌شمار است ، نظریات خود را از ترکیب نحلّه اثباتی با اورگانیکسیسم و نظریات داروینیسم اجتماعی فراهم آورده است . با آنکه وی در مواردی یکی پنداشتن جامعه را با اورگانیکسیسم انسان رد کرده است ، بابه کاربردن مکرر اینگونه اصطلاحات و با انتخاب عنوان «جامعه یکک اورگانیکسیسم است» برای فصل دوم از قسمت دوم کتاب مبانی جامعه‌شناسی Principles of Sociology در زمره صاحب نظران این مکتب قرار گرفته است .

وی را باید نخستین جامعه‌شناسی دانست که نظریه اورگانیکسیسم اجتماعی را با نظم و ترتیب خاصی مطالعه کرده است . از آنجا که اسپنسر معتقد به اصالت فرد است ، در عین قبول نظریه اورگانیکسیسم اجتماعی ، برخلاف آگوست کنت ، اورگانیکسیسم اجتماعی را مسلط بر افراد و برتر از آنان نمی‌داند و تفاوت‌های اساسی میان اورگانیکسیسم زیستی و ارگانیکسیسم اجتماعی قایل است . به نظریه جامعه انسانی با اورگانیکسیسم بدن انسان شش شباهت دارد: نخست آنکه ، هردوی آنها به خاطر رشد و نمو می‌که در دوران حیات خود می‌کنند از مواد غیراورگانی متمایزند ؛ دوم آنکه ، هردوی آنها با افزایش ابعادشان دارای ساختمان پیچیده‌تری می‌گردند ؛ سوم آنکه ، تفاوت و تنوع و تقسیم‌کار در ساختمان آنها با پیدایش تفاوت در فونکسیونهای آنان همراه است ؛ چهارم آنکه ، تغییر و تکامل در ساختمان آنان نه تنها تفاوت‌های مبتنی بر تقسیم‌کار را پدید می‌آورد ، بلکه این تغییرات با یکدیگر همبستگی دارند به نحوی که تغییر یکی از اجزاء با تغییر دیگری امکان‌پذیر می‌گردد ؛ پنجم آنکه ، ضرورت مقایسه جامعه و اورگانیکسیسم هنگامی آشکار می‌گردد که ، به عکس ، تصور کنیم که هر اورگانیکسیسم شبیه به جامعه انسانی است ؛ و ششم آنکه ، با نابودی هردوی آنها اجزاء تامدنی می‌توانند به‌زندگی خود ادامه دهند . اما در مقابل اورگانیکسیسم و جامعه انسانی سه تفاوت عمده دارند : نخست آنکه ، اجزاء جامعه انسانی آزادی بیشتری دارند و مجموعه واقعی و مستحکمی را تشکیل می‌دهند ؛ دوم آنکه ، در اورگانیکسیسم فرد تعدد و تفاوت فونکسیونها به نحوی است که برخی از اجزاء به صورت مرکز احساس و تفکر انجام وظیفه می‌کنند ، حال آنکه در اورگانیکسیسم اجتماعی چنین تفاوتی وجود ندارد ، چه در جامعه وجدان اجتماعی خارج از افراد جامعه وجود ندارد ؛ و سرانجام آنکه ، در اورگانیکسیسم اجزاء برای مصلحت کل پدید آمده‌اند ، حال آنکه در جامعه انسانی کل جامعه برای خاطر افراد آن پدید آمده است . چنانکه مشاهده می‌شود ، اسپنسر از نخستین کسانی است که با صراحت از ساخت و فونکسیون اجتماعی سخن گفته و اگر امروز غالب فونکسیونالیستها به نظریات وی اشاره‌ای نمی‌کنند و یا آن را در سوابق تاریخی این مکتب به

حساب نمی‌آورند به خاطر آنست که نظریه‌های اورگانسمی در قرن حاضر بی‌اعتبار شده‌اند و فونکسیونالیست‌ها نمی‌خواهند خود را جانشین فکری آن بدانند.<sup>۱</sup>

پل فن لیلینفلد Paul Von Lilienfeld (۱۸۲۹-۱۹۰۳)، جامعه‌شناس آلمانی، از طرفداران افراطی نظریه‌ی اورگانسمی است. به نظری، جامعه‌انسانی و اورگانسم فرد دارای تشابه پنجگانه هستند. اسپنسر معتقد به فایده‌عملی مقایسه‌ی جامعه با ارگانسم بود، ولی لیلینفلد این دورا در واقع از یک اصل و منشاء و همسان‌می‌پنداشت. به نظری، در هراجماع انسانی یا گروه اجتماعی سه منطقه‌ی اصلی عملیات اجتماعی وجود دارد که عبارتند از منطقه‌ی عملیات اقتصادی، قضایی، و سیاسی که با عملیات فیزیولوژیک، مورفولوژیک، و هماهنگ‌کننده‌ی اورگانسم زنده برابرند.

آلبرت شافل A. Schaffle، آلفرد فوایه A. Fouille، و رنه ورم Rene Worms از پیشروان دیگر مکتب جامعه‌شناسی اورگانسمی به شمار می‌آیند که بررسی آثارشان از حوصله‌ی این مقال خارج است. در اواخر قرن نوزدهم برخی از طرفداران این طرز فکر، مانند ورم، اعتقاد به اصالت زیستی را کنار گذاردند و به جنبه‌های انسانی و روانی - اجتماعی واقعیت اجتماعی عنایت نمودند و شعبه‌ی روانی-اجتماعی تصور اورگانی جامعه را - که پیش از این از آن یاد نمودیم - پدید آوردند. از جمله کسانی که به این طرز فکر گرایش یافتند، می‌توان مکنزی J. Machenzie، نوویکو Novicow، و دو روبرتی de Roberty را نام برد. این گروه جدید وحدت اورگانی جامعه را نتیجه‌ی اعمال متقابل روانی افراد می‌دانستند. از اینرو، اساس مجموعه‌ی تام واحد را عوامل روانی-جامعه‌شناسی، و نه عوامل بیولوژیک صرف، می‌پنداشتند. اهمیت خاص شعبه‌ی فرانسوی این مکتب، و بخصوص آثار دو روبرتی، در تأییری است که این گروه بر امیل دورکیم و نظریه‌ی اورگانی و تحلیل فونکسیون‌وی گذاشتند. چنانکه از این مختصر بر می‌آید، در طول قرن نوزدهم نظریات اورگانسمی و اورگانی و همچنین اثباتی در آثار غالب جامعه‌شناسان این دوره به یکدیگر پیوند یافته‌اند. چه اعتقاد به اینکه جامعه و مجموعه‌ی تام واحد دارای موقعیتی است ممتاز و برتر از افراد آن، یا تصور جامعه به عنوان واقعیت عینی، مناسب فراوان دارد. از اینرو، اگوست کنت، واضع مکتب اثباتی قرن نوزدهم و ابداع‌کننده‌ی نام «جامعه‌شناسی» هردو نظر را با یکدیگر تلفیق و ترکیب نمود. هربرت اسپنسر، که دارای تمایلات اثباتی شدیدی بود، نیز تصور اورگانسمی جامعه را با پوزیتیویسم آشتی داده است. از جامعه‌شناسان بزرگ دیگری که همین سنت جامعه‌شناسی قرن گذشته و اوایل قرن حاضر را ادامه داده‌اند یکی فردیناند تونیس F. Tonies آلمانی و دیگری

۱. J. Romy, *Herbert Spencers' Sociology*, N.Y., 1966.



امیل دورکیم فرانسوی هستند. گرچه تونیس دارای تمایلات ملایم و معتدل اثباتی بود و تصور اورگانی وی از جامعه بیشتر به سنت ارزنده ایدالیسم آلمانی تمایل داشت، لکن در آثار وی نیز گرایش به تلفیق و ترکیب نظریه اثباتی و تصور اورگانی را می‌توان یافت. به نظر وی، اساس و مبنای زندگی اجتماعی در روابط اجتماعی است که خود نمایشگر یکی از صور دوگانه اراده انسانی است که وی آن را اراده طبیعی و اراده عقلی می‌نامد. وی بر اساس شیوع و غلبه هریک از این انواع دوگانه اراده بشری به ساخت تیپ‌های نمونه اجتماعی می‌پردازد. در اجتماع (Gemeinschaft) اراده طبیعی حکومت می‌کند و بر «جامعه» (Gesellschaft) اراده عقلی. این دو نمونه اعلا، همچنانکه امیل دورکیم شخصاً در نقدهای که بر این اثر نوشته بیان داشته است، با نظریه وی در باب تحول جامعه از اجتماع مبتنی بر انسجام مکانیک به جامعه مبتنی بر انسجام اورگانی شباهت فراوان دارد.

اساس نظریه اورگانی تونیس را باید در همین مفهوم «اراده بشری» جست‌وجو نمود. چه تمام روابط متقابل انسانی نمایشگر اعمال مبتنی بر اراده بشری است. نتیجه «اعمال اراده» تحول و تکامل اراده جمعی است که شباهت زیادی به اورگانیسم فرد انسان دارد. و چنانکه سلاطین نمودیم، هریک از انواع اجتماعی مجموعه تام واحدی است که در آن یکی از انواع دوگانه اراده بشری حکومت می‌کند.

امیل دورکیم نیز نظریه اثباتی و اورگانی را تلفیق و ترکیب نمود و، در واقع، مکتب فونکسیونالیسم معاصر مستقیماً از نظریات وی نشأت گرفته است. دورکیم جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی خود را بر علیه سه جریان عمده فکری و تحت تأثیر سه جریان فکری دیگر، که در قرن گذشته در اروپا شایع بود، بنیان گذارد: سه جریان نخستین عبارتند از اصالت فرد، که دورکیم با جنبه‌های نظری و روش‌شناسی آن به مخالفت برخاست، و دیگری اصالت عوامل زیستی است، که عوامل نژادی و غرایز و نیروهای صرفاً فیزیولوژیک یا روانی-فیزیولوژیک را محرک رفتار آدسی و منشأ پدیده‌های اجتماعی می‌شمارد، و سرانجام، اعتقاد به «ترقی» اجتماعی است که دورکیم با بدینی خاص آن را تلقی می‌نمود. سه جریانی که دورکیم با نظر موافق تحت تأثیر آنها بوده است عبارتند از مکتب اثباتی آگوست کنت و محافظه‌کاری دو بنالد، دو بستر، و دیگران. و سرانجام، نظریه اورگانی کنت، اسپنسر، تونیس، دو روبرتی، و دیگران.

اساسیترین سؤال نظری برای دورکیم آنست که چگونه نظم اجتماعی امکان پذیر است و این یادآور جامعه‌شناسی نظم اجتماعی محافظه‌کارانی چون دو بنالد و دوستر است. چنانکه پیش از این گفتیم، متفکرانی که برای جامعه به عنوان مجموعه تام واحد

۱. F. Tonnies, *Community and Society*, Translated by C. Loomis, Michigan, 1957.

اصالت قابل بودند، وجود جامعه را دارای اصلاتی ذاتی می‌پنداشتند که به صورت نظریه وحدت اورگانی جامعه در ایدآلیسم فلسفی و یا به صورت نظریه وحدت اورگانیک جامعه در نحلّه زیست شناسی اجتماعی منعکس شده است. اما در مورد دورکیم باید یادآور شویم که اعتقاد وی به اصالت واقعیت اجتماعی با اعتقاد صاحب نظران یاد شده در باره اصالت ذاتی واقعیت اجتماعی همانند نبوده است. در واقع، اصالت اجتماعی دورکیم را باید اصالت واقعیت روابط اجتماعی دانست و نه اصالت واقعیت ذاتی اجتماع. ولی، بهرحال، تمایل دورکیم به نظریه وحدت اورگانی جامعه تردیدناپذیر است. چنانکه در آثار خود بارها از «همبستگی اجتماعی» و «وحدت حیات اجتماعی» و «انسجام اجتماعی» سخن می‌گوید. برای دورکیم نیز، مانند تونیس، دو نوع عمده اجتماعات دارای واقعیت مستقل و متمایز هستند که یکی بر بنیای انسجام مکانیک و دیگری بر بنیای انسجام اورگانی دوام و بقایافته است. به نظر وی، برای درک رفتار فرد انسانی باید جامعه را درک کرد، و جامعه را از راه مطالعه وحدت آن و قواعد رفتار اجتماعی می‌توان درک نمود. وجدان جمعی مستقل از وجدان فردی است و اسر اجتماعی دارای واقعیت ممتاز و شیئیت یافته‌ایست. چه هم از اعیان خارجی است و هم دارای قدرتی است که خود را بر افراد جامعه تحمیل می‌نماید. با اینهمه، به نظر وی، واقعیت ممتاز و مستقل امور اجتماعی واقعیت ذاتی ندارند و محصول فعالیتها و اعمال انسانی هستند.

دورکیم در روش‌شناسی خود هر دو جنبه علی و غایی تبیین اجتماعی را در نظر می‌آورد که جنبه ثانوی آن مورد عنایت خاص فونکسیونالیست‌هاست. به نظر وی، اصل علیت بنیای هر تحلیل علمی است و به کار بردن آن در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی اجتناب‌ناپذیر است. سنتها، به‌خاطر پیچیدگی امور اجتماعی، می‌بایست به شناخت موقعیتهای علی پرداخت و در دام رابطه ساده علت و معلول نیفتاد. دیگر آنکه، در تحلیل امور اجتماعی می‌بایست به جنبه های ذهنی و تصورات و ارزشهای افراد نیز عنایت نمود. جنبه دیگر تبیین اجتماعی، تحلیل فونکسیونالیستی امور اجتماعی است. به نظر وی، میان نیاز عمومی اورگانیک اجتماعی و جریان فیزیولوژیک معینی که در آن واقع می‌شود رابطه فونکسیونالیستی برقرار است. چنانکه می‌گوید: «هنگام تبیین هر پدیده اجتماعی باید جداگانه به جست‌وجوی علت فاعلی موجد این پدیده و نیز وظیفه یا فونکسیونالیستی پرداخت که پدیده مذکور به عهده دارد. و چون پدیده‌های اجتماعی عموماً برای تالیف مفید خود وجود ندارد ما استعمال کلمه وظیفه (فونکسیون) را مناسبتر از کلمه غایت یا هدف می‌دانیم. آنچه تعیین آن واجب است این است که ببینیم آیا میان واقعه منظور و حوایج عمومی هیئت اجتماع مطابقتی وجود دارد یا نه؟ پس باید دانست که حقیقت این

مطابقت چیست . نه اینکه این رابطه ارادی است یا نه . وانگهی این امور ارادی ذهنیتر از آنست که به شیوه علمی قابل تحقیق باشد .<sup>۱</sup>

### ۳ . پیدایش فونکسیونالیسم در اوایل قرن حاضر

با مقدماتی که گفتیم ، مکتب فونکسیونالیسم در اوایل قرن حاضر موجودیت خود را اعلام داشت .

نظریات امیل دورکیم در پیدایش فونکسیونالیسم تأثیری عمیق و مستقیم داشته است . به بیان دیگر ، مکتب وی یکی از ریشه های سه گانه فونکسیونالیسم به حساب می آید . دو ریشه دیگر یکی انسان شناسی فونکسیونالیستی راد کلیف بران R. Brown و مالدینوفسکی Malinowski است — که خود تحت تأثیر جامعه شناسی و سردشناسی دورکیمی بوده اند — و دیگری روانشناسی گشتالت Gestalt .

مکتب فونکسیونالیسم ، که وارث نظریه اورگانیزیسمی قرن نوزدهم است ، این نظریه را دو پاره کرد و یک قسمت را رد کرد و دیگری را پذیرا شد . چنانکه بیش از این گفتیم ، نظریه اورگانیزیسمی قرن نوزدهم ، خواه تحت تأثیر اصالت عقل دوران « روشنگری » و یا تحت تأثیر داروینیسیم اجتماعی ، در پدیدارهای اجتماعی با دیدی تاریخی نظر می کرد و تحول و تغییر و تکامل و ترقی را اساس اورگانیزیسم اجتماعی می دانست . فونکسیونالیسم ، به اعتباری ، قیام انسان شناسان و جامعه شناسان اوایل قرن بیستم بر ضد جامعه شناسی تاریخی و ایده های تکامل و ترقی و پویایی اجتماعی (social dynamic) قرن نوزدهم به شمار می آید . چنانکه دن مارتیندیل گفته است ، فونکسیونالیسم از سه جهت نظریه اورگانیزیسمی قرن نوزدهم را کنار گذاشته است : نخست از جهت آنکه ، در این نظام نظری مفهوم « سیستم اورگانی » بدون هیچگونه تمهید قبلی نسبت به پذیرش تنها یک نوع یا صرفاً همه صور وسیع مجموعه های تام واحد تعمیم یافته است ؛ دوم آنکه ، مفهوم « سیستم » مقام نظری پراهمیتی پیدا کرده و به عنوان نقطه عطفی برای تمام تحلیل های مربوط به ساخت و فونکسیون اجتماعی در نظر گرفته شده است ؛ و سرانجام آنکه ، این سیستم با جامعه تاریخی یکی دانسته نشده است .<sup>۲</sup>

انسان شناسی فونکسیونالیستی تحت تأثیر مستقیم نظریات اجتماعی دورکیم در اوایل قرن حاضر پیدا شد . راد کلیف براون ، از واضعان این نظریه ، هم به پیشوایی دورکیم و هم بسر نزدیکی تحلیل فونکسیونالیستی با نظریه اورگانیزیسمی اجتماعی تأکید نموده و چنین می گوید :

۱ . امیل دورکیم ، قواعد روش جامعه شناسی ، ترجمه دکتر علیمحمد کاردان ، مؤسسه تحقیقات

اجتماعی ، ۱۳۴۳ ، ص ۱۲۲ .

۲ . Don Martindale, *Nature and Types of Sociological Theory*, Boston, 1960,

PP. 449-450.

«مفهوم فونکسیون، که در تحلیل جوامع انسانی به کار برده می‌شود، بر تشبیه حیات اجتماعی به حیات اورگانی مبتنی است. پذیرش این تشبیه و برخی از دلالت‌های آن تازگی دارد. در قرن نوزدهم مفهوم فونکسیون و لغت آن در فلسفه اجتماعی و جامعه‌شناسی فراوان آمده است. اما، تا آنجا که من می‌دانم، اولین تحلیل منظم این مفهوم، به نحوی که در مطالعه صرفاً علمی جامعه به کار آید، از آن اسیل دورکیم است که در سال ۱۸۹۵، در قواعد روش جامعه‌شناسی، آمده است. تعریف دورکیم آنست که فونکسیون یک نهاد یا مؤسسه اجتماعی پاسخ دادن به نیازمندیهای اورگانیزم اجتماعی و ارتباط آن با اورگانیزم اجتماعی است.»<sup>۱</sup> البته باید توجه داشت که وی بر تفاوت‌های اساسی میان اورگانیزم بدن انسان و اورگانیزم اجتماعی نیز تأکید کرده و، مانند دورکیم، نوع معتدلی از این نظریه را پذیرفته است. وی برای احتراز از تبیین غمایی پیشنهاد می‌نماید که به جای «نیازمندیهای اورگانیزم اجتماعی» بهتر است «شرایط ضروری برای وجود و بقای اورگانیزم اجتماعی» به کار برده شود. و پس از تجزیه و تحلیلی که در این اثر از مفهوم فونکسیون اجتماعی و جنبه تشبیهی آن می‌کند، سرانجام آن را چنین تعریف می‌کند: «حیات یک اورگانیزم به منزله فونکسیون ساختمان آنست. چنانکه از راه دوام عمل فونکسیونی بقای ساختمان حاصل می‌شود. اگرما هر جزء ثابت آن را در نظر آوریم، فونکسیون سهمی است که آن جزء در حیات اورگانیزم به عنوان مجموعه تام واحد دارد و خدماتی است که به آن عرضه می‌دارد.»<sup>۲</sup> به نظروی، موضوعات سه گانه مطالعه نظامهای اورگانی — که عبارتند از ریختشناسی (morphology) یا مطالعه ساختمان، و فیزیولوژی یا مطالعه فونکسیون، و تکامل یا مطالعه تحول اورگانیزم — را برای مطالعه نظامهای اجتماعی و نیز حیات اجتماعی می‌توان به کار برد. چه در سیستمهای اجتماعی ساختمان اجتماعی با روابط به هم پیوسته اجتماعی افراد جامعه که در یک مجموعه تام واحد انسجام یافته‌اند به وجود می‌آید و دوام آن بسته به جریان حیات اجتماعی است. و حیات اجتماعی همان جریان فونکسیونی ساختمان آنست.

برانیسلا مالینوفسکی (۱۸۸۴-۱۹۴۳)، برجسته‌ترین پیشرو انسان‌شناسی فونکسیونی بشمار است. وی فونکسیونالیسم را، به طور کلی، مطالعه شبکه روابط به هم پیوسته اجتماعی می‌داند. فرهنگ که از مجموعه به هم پیوسته ساخته‌های دستی و آداب و رسوم انسانی ترکیب یافته است، واقعیتی است قایم به خود.<sup>۳</sup> به نظر وی، هدف نظریه فونکسیونالیستی تبیین امور

۱. Radcliffe - Brown, «On the Concept of Function in Social Sciences», *American Anthropologist*, Vol. 37, 1935.

۲. همان مقاله.

۳. B. Malinowski, «Culture», in the *Encyclopedia of the Social Sciences*, Vol. 4, P. 623.

انسان‌شناسی در تمام سطوح تحول آن است به وسیله فونکسیون آنها ، به وسیله نقشی که آنها در سیستم انسجام یافته فرهنگی ایفا می کنند ، به وسیله چگونگی ارتباط آنها در این سیستم ، و به وسیله چگونگی رابطه سیستم با محیط فیزیکی . هدف آن درک طبیعت فرهنگ است و نه ساخت خیالی تکامل آن و یا وقایع تاریخی گذشته آن .<sup>۱</sup>

وی در کتاب دینامیسم تغییر فرهنگی مبانی نظریه فونکسیون فرهنگی را بدین ترتیب تشریح می کند : «نخست آنکه ، احتیاجات اساسی انسانی به خوراک و پوشاک و مسکن و تولید نسل از مسلمات شمرده می شود ؛ دوم آنکه ، نهادهای انسانی دارای منشاء بیولوژیک هستند اما به وسیله عادات فرهنگی تجدید ساختمان یافته اند ؛ سوم آنکه ، طبیعت انسانی و پرورش اجتماعی در شرایط فرهنگی به هم آمیخته اند ؛ چهارم آنکه ، فرد انسانی هرگز مشکلات خود را به تنهایی برطرف نمی سازد ، بلکه فرد در خانواده و اجتماعات و قبایل ، که دارای اتوریته و رهبری هستند ، سازمان یافته است ؛ پنجم آنکه ، سمبولیسم زبان جزء اساسی فنون و سازمان اجتماعی است ؛ ششم آنکه ، ارضاء فرهنگی نیازهای اولیه زیستی اجبارهای ثانوی را در انسان پدید می آورد ؛ و سرانجام آنکه ، نظریه فونکسیون معتقد است که نظام تولید و توزیع و مصرف در ابتدایترین جوامع بشری نیز به نحوی وجود دارد .<sup>۲</sup> واحد واقعی فرهنگ مؤسسات اجتماعی هستند که گرداگرد برخی احتیاجات اساسی پدید آمده اند .

راد کلیف براون تنها فونکسیونالیستی است که با صراحت و صداقت علمی ریشه های اورگانیک فونکسیونالیسم و تمایل این طرز فکر را به غایت نگری و اینکه انسجام نظام اجتماعی فرضیه ای مناسب و ضروری است ، همه را با سادگی خاصی پذیرفته است . حال آنکه مالینوفسکی آنها را پنهان کرده است .

طرز فکر دیگری که در پیدایش جامعه شناسی فونکسیون مؤثر افتاده ، و این تأثیر مورد قبول جامعه شناسان این نحله می باشد ، روانشناسی گشتالت است . گرچه در آمریکا مقدمات روان شناسی فونکسیون با آثار ویلیام جیمز William James و سپس جان دیویی John Dewey فراهم آمده بود ، اما مهاجرت بنیانگذاران روانشناسی گشتالت به آمریکا در زمان جنگ جهانی دوم ، اثر عمیقی بر جامعه شناسی فونکسیونالیستی در آمریکا برجای گذارده است . ماکس ورتهایمر Max Wertheimer ، ولفگانگ کوهلر Wolfgang Kohler ، و کورت کوفکا Kurt Kofka ،

۱. B. Malinowski, « Anthropology, » in the *Encyclopedia Britanica*, First Supplementary Volume, 1936, P. 133.

۲. B. Malinowski, *The Dynamics of Culture Change*, New Haven, 1945, P. 42-44.

که پیشروان این نحله در آلمان بودند، در زمان هیتلر به راهنمایی پرفسور آلوین جانسون، مؤسس «مدرسه جدید برای تحقیقات اجتماعی» نیویورک و مؤلف دایرة المعارف علوم اجتماعی، به آمریکا آمدند و همراه گروه دیگری از دانشمندان اروپایی دانشگاهی را به وجود آوردند که با نام «دانشکده عالی علوم سیاسی و اجتماعی» جزء «مدرسه جدید برای تحقیقات اجتماعی» گردید، و ویتهايمر نخستین رئیس قسمت روانشناسی در این مؤسسه شد.

در روانشناسی گشتالت تصور مجموعه تام اورگانی مبنای نظری تحلیل روانشناسی است. مسائلی که روانشناسی گشتالت به آن توجه دارد عبارتند از مسئله رابطه میان یک مجموعه تام واحد روانی و اجزاء آن و سپس مسئله تعادل و توازن و انطباق یا کمال غایی ساختمانهای معین روانی و انواع رفتار. <sup>۱</sup> به نظر کوفکا، نقش نظریه گشتالت در روانشناسی تجدید حیات مفهوم اورگانی در زیستشناسی است. چه عوامل اساسی سیستم های روانی حرکتی به سوی انسجام و پیوستگی دارند. این بدان معنی است که در هر نظام رفتار بهترین توازن و تعادل ممکن به دست می آید. چنانکه گفتیم، اساسیترین محتوی نظری روانشناسی گشتالت اندیشه رابطه اجزاء رفتار و مجموعه های تام واحد و اورگانی است و شناسایی عوامل واقعی و درونی یعنی اجزاء آن مجموعه در ارتباط معنیدار با یکدیگر و با کل نظام رفتار. در واقع، اصحاب نظریه گشتالت در روانشناسی می خواهند ساخت و فونکسیون حوزه های روانی را مجموعه تام واحدی تلقی کنند. بدین ترتیب، اجزاء این مجموعه تام را با توجه به روابط همبسته ای که با یکدیگر و با کل نظام روانی رفتار دارند در نظر می آورند، و به اجزاء تجربه های روانی و رفتارها، جدا از یکدیگر و جدا از مجموعه کامل، کاری ندارند. به بیان دیگر، نظریه گشتالت در جستجوی مجموعه های تام انسجام یافته ای برای توجیه پدیدارهای روانی است تا آنها را به صورت واقعیت های اساسی بررسی کند و به درک رفتار این مجموعه ها و رفتار اجزاء آنها از نقطه نظر کل نایل شود و نه از طریق اجزاء. کوهلر در سراسر کتاب خود مفهوم گشتالت را برای همبستگی فونکسیون تجربی های حسی، فرایندهای یادگیری، حافظه، گرایش عاطفی، تفکر، عمل و انگیزش به کار می برد. <sup>۲</sup>

فونکسیونالیسم در جامعه شناسی معاصر در واقع از جنگ جهانی دوم به بعد در آمریکا رونق فراوان یافته و می توان آن را دانشی آمریکایی دانست. علت رونق و اشاعه سریع فونکسیونالیسم را در جامعه شناسی آمریکایی باید در تمایل آن جامعه به نظریات محافظه کارانه جست و جو نمود. چنانکه پیش از این گفتیم، حتی هنگام پیدایش جامعه شناسی

۱. Kurt Koffka, «Gestalt,» in the *Encyclopedia of the Social Sciences*, Vol. 6, P. 642.

۲. W. Kohler, *Gestalt Psychology*, N. Y., 1947.

در آمریکا در اواخر قرن گذشته و اوایل قرن حاضر پدران جامعه‌شناسی آمریکایی، که توجیه‌کنندگان و ایدئولوگ‌های سرمایه‌داری جدید به‌شمار می‌رفتند، به فونکسیونالیسم عنایت داشتند. اما از آنجا که دوره‌های بعد از جنگ با ناپسندانیهای اجتماعی همراهند و موقعیت اجتماعی مناسبی برای پرورش و پذیرش افکار محافظه‌کارانه پدید می‌آوردند، از اینرو، جامعه‌شناسی فونکسیونالیستی بعد از جنگ جهانی دوم و دوران خفقان آور جنبش مک‌کارتیزم در آمریکا مقبولیت تام یافت و به پیشرفت‌های فراوان نایل آمد تا آنکه از دهه ششم و هفتم قرن حاضر باب روز جامعه‌شناسی نظری در آمریکاشد.

در این مدت کوتاه، که از دو دهه تجاوز نمی‌کند، صدها کتاب و مقاله و نشریه دربارهٔ مسائل تحلیل فونکسیونالیستی، چه در جامعه‌شناسی عمومی و نظری و چه در رشته‌های مختلف جامعه‌شناسی، مانند قشریندی اجتماعی، جامعه‌شناسی خانواده، گروه‌های اجتماعی، جامعه‌شناسی اقتصادی، جامعه‌شناسی روابط نژادی، جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی روستایی، و جامعه‌شناسی شهری در این کشور انتشار یافته‌است. دانشگاه‌های هاروارد و کلمبیا را باید مراکز تربیت جامعه‌شناسان فونکسیونالیست دانست. چه پارسنز Parsons و مرتن Merton رهبری دپارتمان‌های جامعه‌شناسی را در این دو دانشگاه طراز اول در دست دارند. در دانشگاه‌های معتبر دیگر، مانند کرنل و دانشگاه شیکاگو و دانشگاه کالیفرنیا و دانشگاه نیویورک و همچنین در بسیاری از دانشگاه‌های دیگر آمریکا فونکسیونالیست‌ها اکثریت را در دست دارند. غالب جامعه‌شناسان طراز اول فونکسیونالیست تا کنون به ریاست انجمن جامعه‌شناسان آمریکا انتخاب شده‌اند. سخن کوتاه، دوره بعد از جنگ را باید عصر رونق و رواج فونکسیونالیسم در جامعه‌شناسی آمریکایی دانست.

#### ۴. در مفهوم فونکسیون و تحلیل فونکسیون

در بحث‌های پیشین از سابقه تاریخی و پیدایش تحلیل فونکسیون سخن گفتیم. در این بحث مفاهیمی را که جامعه‌شناسان پیرو این مکتب به کار می‌برند، معرفی می‌کنیم. لفظ «فونکسیون» (به تلفظ انگلیسی، فانکشن function) به معنای چندی به کار رفته و الفاظ چندی نیز در علوم اجتماعی به جای آن مورد استفاده قرار گرفته است. این آشفتگی مانع آنست که یک معادل فارسی برای فونکسیون در نظر گیریم. در زبان انگلیسی «فانکشن» رابه معانی متفاوتی همچون جشنهای عمومی، شغل و مقامات اداری به کار می‌برند. این معنای کلمه در جامعه‌شناسی به کار نمی‌رود. تنها فونکسیون به معنای همبستگی ریاضی و به معنای همبستگی اورگانیکسی در علوم اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است.

کلمه‌های استفاده (use)، فایده (utility)، منظور (purpose)، انگیزه (motive)، نیت و قصد (intention)، هدف و غایت (aim)، احتیاج (need) و نتایج و آثار (consequences) در علوم اجتماعی معادل فونکسیون به کار رفته‌اند.<sup>۱</sup> به نظر رابرت مرتن، فونکسیون اجتماعی دلالت دارد بر نتایج و آثار عینی و قابل مشاهده امور اجتماعی و نه بر تمایلات ذهنی مانند هدف و انگیزه و منظور و احتیاج که باید از آن متمایز گردد.<sup>۲</sup>

اگر بخواهیم این مفاهیم را خلاصه کنیم، می‌توانیم معانی چهارگانه زیر را تمیز دهیم: معنای ریاضی فونکسیون، فونکسیون به عنوان فعالیت سودمند، فونکسیون به معنای فعالیت مناسب، و فونکسیون به معنای فعالیتی که نیازهای نظام اجتماعی به دوام و بقا آن پایه وجود آورده است.

فونکسیون به عنوان فعالیت سودمند ممکن است به عنوان برطرف کننده نیازها و یا به عنوان واقعیت بخشنده هدفها مورد استفاده قرار گیرد. در مورد اول، تحلیل فونکسیون تمام فعالیتها یا کار کردها را به اعتبار نظام احتیاجات و نیازهای مورد نظر بررسی می‌کند. چنانکه سامنر Sumner آداب و رسوم اجتماعی را راه حل پایداری برای رفع نیازمندیهای بشری می‌داند. در مورد دوم، فعالیتها یا کار کردهای اجزاء نظام اجتماعی را به اعتبار وسایلی که برای نیل به مقاصد معین ضروری به نظر می‌رسند، مورد تحلیل فونکسیون قرار می‌دهند. به کار بردن «فونکسیون» به همین اعتبار است که مسئله وسیله و هدف و تحلیل غایی امور اجتماعی را مطرح می‌سازد. به نظر دن مار-تیندیل، نمی‌توان کسانی را که این دو شیوه تحلیل را به کار می‌برند فونکسیونالیست دانست، چه کمتر جامعه‌شناسی است که در تحلیل خود نیازهای اجتماعی را به آداب و رسوم و نقش‌ها و نهادهای اجتماعی و یا هدف‌های جمعی ندیده بگیرد.<sup>۳</sup>

مفهوم فونکسیون به اعتبار «فعالیت مناسب» یا «فعالیت سودمند» یکی نیست و تمایزی که مرتن میان نتایج و آثار آشکار و پنهان فعالیت اجتماعی قایل شده است به همین معنی دلالت دارد. مثلاً، بیماری روانی که دارای اشتیاق بیمارانه به خودنمایی برای اثبات وجود خویش است، نیاز فراوان به این فعالیت دارد. حال آنکه رفتار وی از نظریک روانکاو، که عمل او را با رفتار بهنجار اجتماعی یا «فعالیت مناسب» می‌سنجد، نامناسب و نابسامانی فونکسیون است. مهم‌ترین مفهوم فونکسیون در تحلیل فونکسیون اعمال و فعالیت‌های اجزاء ساختمان

۱. برای بحث جالبی در این زمینه رجوع کنید به این کتاب:

R. Merton, *Social Theory and Social Structure*, Glencoe, 1947.

۲. همان کتاب.

۳. D. Martindale, *Sociological Theory*, N.Y., 1960.



اجتماعی است که به وسیلهٔ کل نظام اجتماعی معین شده است. یعنی نظام اجتماعی برای آنکه دوام داشته باشد، برای اجزاء خود، مانند خانواده، طبقه، گروهها، ارزشها و نهادها، فعالیت‌هایی را معین می‌کند. در واقع، این شیوهٔ تحلیل اساسی‌ترین مفهوم تحلیل فونکسیون‌پدیده‌های اجتماعی در جامعه‌شناسی جدید است و می‌توان آن را به‌عنوان ملاکی اساسی برای تمیز و تشخیص آن به کار برد. گرچه در غالب آثار جامعه‌شناسان فونکسیونالیست مفاهیم سه‌گانهٔ بالا به هم آمیخته‌اند، ولی وجود دو مفهوم آخری و بویژه مفهوم سوم از شرایط اساسی تحلیل فونکسیون‌پدیده‌ها می‌آیند.

تحلیل و تبیین غایی، که در غالب نظریه‌های فونکسیون‌پدیده‌ها کم و بیش دیده می‌شود، در واقع، در برابر تبیین علی قرار دارد. بدین معنی که در تبیین فونکسیون‌پدیده‌ها علت پیدایش و دوام اجزاء ساختمان اجتماعی به خاطر فعالیت‌هایی است که کل نظام اجتماعی برای آنها معین کرده است. مثلاً، نابرابریهای طبقه‌ای به خاطر آن در جوامع بشری وجود دارد که بدون آن پایداری و دوام و بقای نظام اجتماعی میسر نیست. «در گذشته فعالیت و فونکسیون به‌عنوان یک متغیر وابسته به ساختمان یا شکل و صورت در نظر گرفته می‌شد، حال آنکه امروز وضع دگرگون شده و فونکسیون به‌عنوان یک متغیر مستقل و قایم به خود، که شکل و صورت و ساختمان از نظر اهمیت تابع آن هستند، در نظر می‌آید. چنانکه در گذشته تصور می‌شد که انسان دارای دو پاس است (ساختمان و صورت) و راه می‌رود (فونکسیون)، حالا چنین تصور می‌شود که انسان راه می‌رود و این فعالیت (فونکسیون) پاها را برای او به وجود می‌آورد.»<sup>۱</sup>

### مفهوم‌هایی که در تحلیل فونکسیون‌پدیده‌ها به کار می‌روند

اساسی‌ترین مفهوم در تحلیل فونکسیون‌پدیده‌ها مفهوم «نظام اجتماعی» (social system) و منابع و اجزاء متشکل آنست. به کاربردن مکرر و مداوم مدل‌های اورگانیکسمی به وسیلهٔ پیش‌روان برجستهٔ این مکتب مبتنی بر این اعتقاد است که اورگانیکسم‌ها نمونه‌ها و مصادیق نظام‌های اجتماعی هستند. پس از عوامانه و همه‌گیر شدن مقایسهٔ نظام اجتماعی با اورگانیکسم، که در اواخر قرن نوزدهم شایع شده بود و در قرن حاضر سبب بی‌اعتباری آن شد، فونکسیونالیست‌ها همواره کوشیده‌اند موارد تمایز معین و قطعی مختصات اورگانیکسم زیستی و نظام اجتماعی را متذکر شوند.

نظام اجتماعی موضوع اساسی تحلیل فونکسیون‌پدیده‌ها است. جامعه‌شناسان فونکسیونالیست مکتب خود را «فونکسیونالیسم ساختمانی» (structural functionalism) می‌نامند.

۱. Horace Kallen, «Functionalism,» in the *Encyclopedia of the Social Sciences*, Vol. 6. PP. 523-524.

پس در تحلیل نظام اجتماعی باید از ساخت (structure) و فونکسیونهای آن سخن گفت. از دیگر سوی، هر نظام اجتماعی مجموعه‌ای به هم پیوسته‌ای از اجزاء خود است که از تعادل و توازن برخوردار است. بقا و دوام این نظام مقتضیات و ضرورت‌هایی را ایجاب می‌کند. ساختها نیز دارای فونکسیونها یا آثار و نتایج آشکار و پنهان مناسب و نامناسب هستند. همچنین، برخی از ساختها به اعتبار فونکسیون یا آثار و نتایجی که برای دوام نظام اجتماعی دارند، وجودشان ضروری و اجتناب ناپذیر است.

در این بحث هریک از این مفاهیم را به اختصار بررسی می‌کنیم و سپس به مفهوم نظام اجتماعی، که ترکیبی از همه آنها است، می‌پردازیم.

**مفهوم ساخت اجتماعی:** ساخت اجتماعی، مثل ساختمان یک‌خانه یا یک پل و یا ساختمان بدن موجود جاندار، دارای اجزائی است. یعنی از ترکیب تکه‌هایی شکل گرفته است. این تکه‌ها و اجزاء شامل نهادها و گروه‌های اجتماعی و قواعد و دستورالعمل‌های رفتارآدمی و ارزشها و اعتقادات فرهنگی است. بنابراین، نهادهای اقتصادی و سیاسی و مذهبی و آداب و رسوم و سنن و قواعد رفتار و گروهها و طبقات اجتماعی و ارزشها و اعتقادات و آرمانهای مردم یک جامعه جملگی - اجزاء ساخت اجتماعی آن جامعه را تشکیل می‌دهند.

**مفهوم فونکسیون:** هریک از اجزایی که برشمردیم دارای فعالیتها یا کارکردهایی هستند. یعنی نه تنها وجود دارند، بلکه فعالیت‌هایی می‌کنند و این فعالیت‌ها دارای آثار و نتایجی است. آثار و نتایج هریک از این فعالیتها را به چند اعتبار می‌توان تجزیه و تحلیل کرد. نخست، به اعتبار نتایجی که برای خود یا اجزاء دیگر و یا نظام اجتماعی و حتی برای افراد جامعه دارند. دوم، به اعتبار اینکه آثار و نتایج حاصل از عملیات آنها برای خودشان یا برای اجزاء دیگر و کل نظام اجتماعی آشکارا یا پنهان مناسب یا نامناسب است. بدیهی است که نتایج و آثار حاصل از فعالیت یک جزء از نظام اجتماعی ممکن است برای برخی اجزاء دیگر یا برای کل نظام اجتماعی نامناسب باشد، حال آنکه برای چند جزء دیگر نامناسب. یا آنکه برای خودش مناسب و برای اجزاء دیگر و کل نظام اجتماعی نامناسب باشد. همچنین ممکن است یک فعالیت خاص دارای نتایج و آثار پنهان یعنی غیرمنتظره یا آشکار یعنی منتظره باشد و در هر دو صورت ممکن است نتایج و آثار مناسب یا نامناسب باشند.

نتایج و آثار مناسب (eufunction): در صورتی که عملیات و کارکردهای یک نهاد اجتماعی یا گروه و طبقه اجتماعی یا ارزشهای اجتماعی و یا قواعد و دستورالعمل‌های

اجتماعی یا یک جنبش اجتماعی و رفتار جمعی که جملگی اجزاء نظام اجتماعی هستند یا برای خودشان یا برای اجزاء دیگر و یا برای کل نظام اجتماعی و یا برای همگی مثبت باشد، یعنی به وجود و فعالیتها و دوام و بقای آنها خللی وارد نیاید و به ادامه حیات آنها مدد رساند، می‌گوییم فعالیت آن جزء مورد نظر دارای نتایج و آثار مناسب است. مثلاً، نهاد خانواده دارای آثار و نتایج مثبت یعنی مناسب برای کل نظام اجتماعی است. زیرا به وسیله تولید نسل به دوام و بقای نظام اجتماعی مدد می‌رساند و در جریان اجتماعی شدن افراد جامعه نقش پراهمیتی را ایفا می‌کند. نتایج و آثار نامناسب (dysfunction) : در صورتی که عملیات یک جزء نظام اجتماعی به دوام و بقا و نظم و ترتیب اجزاء دیگر و یا کل نظام اجتماعی خللی وارد آورد دارای نتایج و آثار نامناسب است. چنانکه نابرابری‌های طبقه‌ای سبب از میان رفتن استعداد های ناشکفته جوانان طبقات پایین می‌شود و این عمل برای کل نظام اجتماعی و طبقات پایین و افراد متعلق به آن نامناسب است.

نتایج و آثار آشکار (manifest function) : در صورتی که نتایج و آثاری که از عملیات یک جزء نظام اجتماعی پدید می‌آید همان باشد که از پیش مورد نظر بوده است آن را نتایج و آثار آشکار یا منتظره یا از پیش اندیشیده می‌گوییم. مثلاً، از پیش می‌دانستیم که جنبش اجتماعی اصلاحات ارضی طبقه بزرگ مالکان را از میان می‌برد و در عمل نیز اصلاحات ارضی همین نتیجه را به بار می‌آورد.

نتایج و آثار پنهان (latent function) : در صورتی که عملیات یک جزء نظام اجتماعی آثار و نتایجی به بار آورد که آن عملیات به خاطر آن نتایج انجام نشده باشد آن را آثار و نتایج پنهان می‌گوییم. مثلاً، اصلاحات ارضی موجب بالا رفتن سطح انتظار روستاییان و ایجاد اختلاف طبقه‌ای میان خوش نشینان و وسفقداران شود و مسائل و مشکلاتی پدید آورد.

همان طور که متذکر شدیم، در تحلیل نتایج و آثار عملیات یک جزء نظام اجتماعی باید نتایج و آثار مناسب و نامناسب و آشکار و پنهان هر جزء را برای افراد، برای همان جزء یا برای اجزاء دیگر، و برای کل نظام اجتماعی در نظر آوریم. بدیهی است که در هر مورد به خصوص این عملیات ممکن است دارای آثار و نتایج متفاوتی باشند که باید مورد تحلیل قرار گیرند.

مفهوم ضرورت‌ها و مقتضیات فونکسیون (functional requirements) : بسیاری از پیروان تحلیل فونکسیون معتقدند که همه نظام‌های اجتماعی دارای ضرورت‌ها و مقتضیات معینی هستند. بدین معنی که نظام اجتماعی تنها در شرایط خاصی می‌تواند پدید آید. هر یک از این صاحب نظران اسوری را به عنوان مقتضیات فونکسیون ترتیب داده‌اند. از آن جمله است: دوام نظام اجتماعی،

انطباق نظام اجتماعی با محیط طبیعی و اجتماعی ، اداره هیجان ها ، اختلال ها ، نابسامانی ها ، ناهنجاریها ، نابرابریهای طبقه ای ، و مانند آن . مفهوم ضرورت فونکسیونئی که هر یک از پیشروان این مکتب به سلیقه خود سواردی برای آن ذکر کرده اند مورد گفتگوی بسیار است . اهمیت این مفهوم بدان سبب است که این مقتضیات نظری عقلی و غیر تجربی غالباً تمام تحلیل فونکسیونئی را تحت تأثیر قرار می دهد و فعالیت هر جزء ساختمان اجتماعی با توجه به فایده ای که برای آن امر ضرورت دارد تحلیل می شود . به بیان دیگر ، عملیات هر جزء اجتماعی ، مانند طبقه اجتماعی ، را به خاطر فایده ای که برای دوام و بقای نظام اجتماعی یا انطباق آن با محیط دارد توجیه می کنند . یعنی علت وجودی آن را خدمتی می دانند که به این مقتضیات انجام می دهد . گذشته از آن ، صاحب نظران فونکسیونالیست معتقدند که ضرورت های فونکسیونئی امری عام و شامل و کلی و جهانی هستند و در همه نظام های اجتماعی دیده می شوند . حال آنکه تجربه و تاریخ خلاف آن را نشان می دهند ، چنانکه نمی توان ارقام و شامل بودن نابرابریهای طبقه ای در همه دوره های تاریخی سخن گفت .

مفهوم اهمیت فونکسیونئی (functional importance) : یعنی اینکه هر یک از اجزاء نظام اجتماعی و عملیاتی که انجام می دهند دارای اهمیتی برای برآوردن نیازهای آن نظام یا مقتضیات فونکسیونئی آن هستند . در صورتی که اهمیت فونکسیونئی یک جزء نظام اجتماعی ، یعنی خدمتی که به آن مقتضیات انجام می دهند ، از میان برود ، آن جزء هم از میان خواهد رفت . به بیان دیگر ، علت وجودی هر جزء به خاطر خدمتی است که به مقتضیات فونکسیونئی می کند و میزان این خدمت است که میزان اهمیت فونکسیونئی آن جزء را معلوم می کند . این مفهوم نیز در موارد تجربی با اشکالات بسیار روبرو شده است . زیرا ، چنانکه در مورد طبقات اجتماعی به تفصیل خواهیم دید ، تعیین اهمیت فونکسیونئی اجزاء نظام اجتماعی به شیوهایی عینی بسیار دشوار است و همواره به تعلقات خاطر و تمایلات ذهنی محقق اجتماعی بستگی دارد .

مفوم ناگزیری فونکسیونئی (functional indispensability) : یعنی اینکه عملیات برخی از اجزاء ساخت اجتماعی دارای چنان اهمیتی برای مقتضیات فونکسیونئی نظام اجتماعی است که وجود و دوام آن را اجتناب ناپذیر می کند . به بیان دیگر ، نتایج و آثاری که بر وجود و فعالیت آن جزء مترتب است به وسیله هیچیک از اجزاء دیگر انجام شدنی نیست . زیرا اجزاء دیگر نمی توانند جای آن را بگیرند و جانشین آن بشوند . مثلاً ، نهادهای خانواده ، دولت ، و دین چنان اهمیتی دارند که وجود آنان را اجتناب ناپذیر ساخته و هیچ نهاد دیگری نمی تواند جانشین آنان بشود . این مفهوم نیز با دشواریهای بسیار روبروست . زیرا نمی توان به طور

مطلق از ناگزیری سخن گفت. ناگزیری یک جزء نظام اجتماعی امری تجربی است و باید در هر مورد خاص در آن مطالعه و تحقیق شود تا میزان ناگزیری آن معلوم شود. تجربه نشان می‌دهد که جامعه حتی از خانواده و دین نیز ناگزیر نیست. چنانکه در کیبوتس‌های اسرائیلی شیرخوار گاه‌ب‌گاه خانواده را گرفته و از نظر رشد شخصیت و ایجاد خلایق در کودکان بهتر از خانواده عمل کرده است.

مفهوم همبستگی فونکسیون (functional interdependence) و توازن فونکسیون (functional equilibrium): دو جنبه با اهمیت نظام اجتماعی در تحلیل فونکسیون یکی همبستگی یا اتکاء متقابل اجزاء و دیگری تمایل آنها به استقرار توازن و تعادل در روابط متقابل است. و از همین روست که در غالب تحلیل‌های فونکسیون از نظام اجتماعی به این دو امر اساسی می‌پردازند. بدیهی است که توازن و تعادل اجزاء الزاماً بر اتکاء و همبستگی متقابل آنها دلالت دارد. مهمترین مسئله در این مورد آنست که اجزاء نظام اجتماعی کدامند و چه ضوابط و بلاک‌هایی را می‌بایست برای شناخت آنها به کاربرد. با آنکه مفهوم اتکاء متقابل اجزاء نظام اجتماعی و تعادل و توازن فونکسیون برای شناخت نظام‌های اجتماعی ضروری به نظر می‌رسد، تأکید بیش از حد بر این مفاهیم واقعیت زندگی اجتماعی انسان و تضادهای و ستیزهای درونی نظام اجتماعی و تحمیلات طبقه حاکم و نقش قدرت و اعمال زور را در برقراری تعادل ظاهری از نظر دور می‌کند. همین جنبه خاص از تحلیل فونکسیون است که آن را در برابر تحلیل دیالکتیکی از جامعه و تاریخ قرار می‌دهد.

### انواع تحلیل فونکسیون

با توجه به مباحثی که گذشت، نظریات فونکسیونالیستی را می‌توان در دو نمونه اعلی «فونکسیونالیسم خرد»، که به مطالعه گروه‌های کوچک توجه دارد، و «فونکسیونالیسم بزرگ»، که به مطالعه سیستم‌های کلی اجتماعی می‌پردازد (macrofunctionalism) دسته‌بندی کرد و در عین حال در هر یک از این دو نمونه می‌توان دو نمونه دیگر تمیز داد. نمونه نخست بیشتر به آنچه ویلهلم ویندل‌باند Wilhelm Windelband برسیه‌های «ایده‌نگاری» (ideography) نامیده است می‌پردازد. به بیان دیگر، این نمونه به مطالعه تجربی و توصیفی امور اجتماعی در جوامع معین می‌پردازد و کمتر به ساخت نظام‌های نظری و مجرد و انتزاعی توجه دارد. حال آنکه نمونه دیگر بیشتر به ساخت نظریات و قوانین کلی و شاسل و انتزاعی (nomothetic) رفتار و روابط اجتماعی گرایش دارد و کمتر به سورتجربی و تفسیر زندگی اجتماعی انسان، چنانکه در اجتماعات معین جریان دارد، توجه می‌نماید. «فونکسیونالیسم بزرگ»، که بیشتر به توصیف روابط و فعالیت‌های نهادهای اجتماعی برای دوام و بقای نظام کلی اجتماعی توجه دارد، در آثار مردسشناسان

اجتماعی همچون راد کلیف براون و مالدینوفسکی ولوی استروس Straus دیده می‌شود. نمونه‌اعلای «فونکسیونالیسم بزرگ»، که صرفاً به ساخت نظام‌های نظری بسته و کلی و جامع و قوانین حاکم بر سیستم‌های اجتماعی می‌پردازد و از امور طبیعی حیات اجتماعی و مسائل تجربی فاصله بسیار دارد، در آثار تلکت پارسنز Talcot Parsons، پیشوای نظری جامعه‌شناسی آمریکایی، دیده می‌شود. هردوی این نمونه‌ها تحت تأثیر عمیق اورگانیک‌سیسم قرار داشته‌اند.

«فونکسیونالیسم خرد» وارث فکری روانشناسی گشتالت است. در این زمینه کورت لوین Kurt Lewin خدمات گرانبهایی به تحلیل نظری و تجربی فونکسیونالیستی نموده است. غالب مطالعات در این زمینه بیشتر درباره‌ی گروه‌های کوچک و دارای جنبه‌ی توصیفی است.

فایده‌های تحلیل فونکسیونالیستی: تحلیل فونکسیونالیستی دارای فایده‌هایی چند است. اول آنکه، به کل نظام اجتماعی و ساخت‌های بزرگ اجتماعی توجه خاص دارد. در واقع تحلیل فونکسیونالیستی هنگامی رواج گرفت که مکتب «رفتار متقابل نشانه‌ی» (symbolic interactionism) که رفتار اجتماعی در گروه‌های کوچک را هدف تحلیل خویش ساخته بود، در جامعه‌شناسی آمریکا رواج و رونق فراوان داشت. دوم آنکه، تحلیل فونکسیونالیستی روابط متقابل اجزاء ساخت اجتماعی را در نظر می‌آورد. سوم آنکه، تبیین غایی و تحلیل نتایج و آثار کارکردهای اجزاء نظام اجتماعی امری است که باید در موارد ضروری در تحلیل و تبیین پدیده‌های اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. و سرانجام آنکه، برخی از جامعه‌شناسان فونکسیونالیست، همچون رابرت مزین، با معتدل ساختن مفهوم نظام اجتماعی و نزدیک کردن آن با موارد تجربی و زندگی واقعی انسان و ارائه‌ی مفهومی چون «فونکسیون مناسب» و «فونکسیون مناسب» و «آشکار و پنهان» خدمتی درخور به پیشبرد تحلیل اجتماعی کرده‌اند. در واقع نمی‌توان از نوع معتدلی از تحلیل فونکسیونالیستی در تبیین پدیده‌ها و رویدادها و جریانها و نهادها و روابط و ساخت‌های اجتماعی چشم پوشید.

عیب‌های تحلیل فونکسیونالیستی: تحلیل فونکسیونالیستی از چند سو با مخالفت‌هایی روبرو شده است. نخستین موج مخالفت را اصحاب مکتب درکی و تفسیری در سنت ماکس وبر و اصحاب مکتب «اصالت رفتار متقابل نشانه‌ی» در سنت جرج هربرت مید G.H. Mead و مکتب «اصالت وجود» در سنت ژان پل سارتر و دیگر پدیدارشناسان، برداشتند. اصحاب همه‌ی این نظریه‌ها با مقهور ساختن فرد انسانی در برابر نظام اجتماعی و ممتاز و برتر ساختن این نظام به شدت مخالفت می‌ورزند و آن را ساخته و پرداخته‌ی انسان و از امور عینیت و شیئیت (reification) یافته‌ی درونی وی به‌شمار می‌آورند. آنان واحد اساسی تحلیل و تبیین امور انسانی را فرد آدمی می‌دانند و نه امور شیئیت یافته‌ای که محصول کار انسانی است. نظام اجتماعی محصول کار انسان و از ساخته‌های بشری است. درست است که در جریان بیگانگی وجدایی ساخته‌های انسانی (alienation)

آفریننده آنها محتملا تحت تسلط ساخته‌های خود درمی‌آید، اما هرگز نباید این حقیقت را نادیده گرفت که نظام اجتماعی را انسان خلق کرده است و می‌تواند در آن فعالانه دخالت کند. سخن کوتاه، در تمام این نظریه‌ها نقطه عزیمت فرد انسانی است و مؤسسات و نهادها و ساختهای اجتماعی به‌عنوان ساخته‌های روابط اجتماعی انسان در نظر می‌آیند.

دوبین موج مخالفت با تحلیل فونکسیون‌ی را اصحاب تبیین دیالکتیکی و جامعه‌شناسان انتقادی و پیروان مارکس پدید آوردند. به‌نظر آنان، فونکسیونالیسم به‌نظم اجتماعی و حفظ وضع موجود تأکید فراوان می‌کند و جامعه را متشکل از عناصر و قشرها و ارزشهای هماهنگ و متوازن می‌داند و بدین ترتیب نظریه‌ای محافظه‌کارانه ارائه می‌دهد و واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی تنازع و تحمیل ارزشهای شایع و غالب در جامعه و توسل به‌زور و اعمال قدرت را در حفظ وضع موجود نادیده می‌گیرد. دیگرآنکه، فونکسیونالیستها اصل ویژگی تاریخی را فراموش کرده و تصویری وری تاریخی و غیر تاریخی از حیات اجتماعی انسان به دست می‌دهند. حال آنکه ضرورتها و مقتضیات فونکسیون‌ی در هر دوره تاریخی ممکن است شکل ویژه‌ای داشته‌باشد. خلاصه ساخت هر قانون کلی و عام و شامل و ابدی برای همه نظامهای اجتماعی در تمام ادوار متفاوت تاریخی غیر واقعی است و با معرفت اجتماعی و تاریخی مغایرت دارد و از این رو قضایای اصلی فونکسیونالیسم قابل قبول به‌نظر نمی‌رسد.

### فونکسیونالیسم دیالکتیک

لزوم ایجاد برآیندی از تحلیل فونکسیون‌ی و تبیین دیالکتیک

چنانکه گفتیم، اصول متعارف در تحلیل فونکسیون‌ی عبارتند از: یکم، جامعه‌های انسانی نظامهای همبسته و متشکلی از اجزاء خود هستند؛ دوم علیت در امور اجتماعی امری متقابل و چندجانبه است؛ سوم، در نظام ارزشهای اجتماعی توافق عمومی (consensus) وجود دارد؛ چهارم، نظام اجتماعی دارای انسجام و تعادل پویا (dynamic equilibrium) است؛ و پنجم در تحلیل فونکسیون‌ی بیشتر به تبیین غایی می‌پردازند و تمایلی به تبیین علی و تاریخی ندارند و اصل ویژگی تاریخی را نادیده می‌گیرند. همبستگی و توافق عمومی و انسجام و تعادل نظام اجتماعی همگی درست دو بنالدو دو ستر و کنت و دورکیم آشکارا دیده می‌شوند و در جامعه شناسی تازگی ندارند. درست است که توافق عمومی در ارزشهای اجتماعی از عوامل انسجام و همبستگی نظام اجتماعی به‌شمار است که حداقلی از آن ضروری است، اما این تنها یک جنبه از حیات اجتماعی انسان و واقعیت نظام اجتماعی است. در جامعه‌های انسانی، به‌خصوص در جامعه‌های پیچیده امروزی، واقعیت دیگری به‌نام تضاد و تنازع و ستیزه در ارزشها وجود دارد

و تجربه تاریخی نشان می‌دهد که در بسیاری از جامعه‌های بشری توافق در ارزشها به خاطر تحمیل ارزشهای طبقه حاکم بر طبقه‌های محکوم جامعه استقرار و دوام یافته است. نادیده انگاشتن تنازع اجتماعی و اعمال زور برای حفظ نظام اجتماعی به تحریف واقعیت اجتماعی خواهد انجامید. با این همه، مسئله توافق عمومی در ارزشها را نمی‌توان از اصول جدایی‌ناپذیر تحلیل فونکسیون دانست. آنچه اهمیت بسیار در این شیوه تحلیل دارد انسجام و تعادل پویای نظام اجتماعی است. مفهوم تعادل پویا در تحلیل اجتماعی از چند جهت سودمند است. یکی اینکه، حداقلی از تعادل و توازن و همبستگی برای وجود و بقای نظام اجتماعی ضروری است؛ دیگر اینکه، به وسیله این مفهوم، به عنوان ابراز تحلیل اجتماعی، می‌توان تغییرات تدریجی اجتماعی در یک دوره کوتاه مدت را تبیین کرد. بدین معنی که اگر تغییراتی در محیط خارجی نظام اجتماعی و یا در یکی از اجزاء آن به وجود آید، به خاطر ضرورت انطباق نظام اجتماعی با تغییرات حاصل، تعادل و انسجام موجود اجتماعی جای خود را به تعادل تازه‌ای می‌دهد. هم چنین اگر برخی از اجزاء نظام اجتماعی، مثلا نهادهای سیاسی جامعه، در حال رکود و سکون باشند، موجب عدم توازن (disequilibrium) در نظام اجتماعی شده به خاطر تمایل نظام اجتماعی به سوی توازن موجب تغییر اجتماعی می‌شوند. به طور کلی، در تحلیل فونکسیون با استفاده از مفهوم «تعادل پویا» می‌توان دو نوع تغییر اجتماعی را تحلیل کرد. یکی تغییراتی که در نتیجه فزونی پیچیدگی در نظام اجتماعی به خاطر به وجود آمدن اختلافهای اجتماعی پیدا می‌شود، همچون تقسیم کار و نابرابریهای طبقه‌ای و پیدایش گروههای متعدد اجتماعی، که موجب پیچیدگی در ساخت اجتماعی می‌شوند، و دیگری انطباق نظام اجتماعی با تغییراتی است که در آن پدید آید.

با همه فایده‌هایی که برشمردیم، به وسیله مفهوم والگوی تعادل پویا نمی‌توان برخی از تغییرات پراهمیت اجتماعی را تحلیل و درک کرد. یکم اینکه، نظام اجتماعی همیشه متمایل به تعادل و همبستگی نیست و ممکن است سواردی پیش آید که تسلسلی از عدم تعادل به وجود آید؛ دوم اینکه، نظام اجتماعی همیشه متمایل به انطباق با تغییراتی نیست که در محیط خارجی آن به وجود می‌آید؛ سوم اینکه، این مفهوم نمی‌تواند تغییرات ناگهانی و عمیق و انقلابی را تحلیل کند؛ چهارم اینکه، این شیوه تحلیل تغییرات اجتماعی را که ناشی از تنازع درونی اجزاء نظام اجتماعی هستند، نادیده می‌گیرد؛ و پنجم اینکه، این شیوه تحلیل نقش تاریخ را در تغییرات اجتماعی در نظر نمی‌آورد.

حال باید ببینیم که تبیین دیالکتیکی دارای چه ویژگی‌هایی است و شباهت و تفاوت آن با تحلیل فونکسیون کدام است: یکم آنکه، در تبیین دیالکتیکی نیز کل نظام اجتماعی



واحد اصلی بررسی و تبیین است؛ دوم آنکه، به تبیین علی و تاریخی توجه خاصی می‌شود؛ سوم آنکه، اصل تنازع و تضاد میان اجزاء نظام اجتماعی از مبانی تبیین دیالکتیکی است.

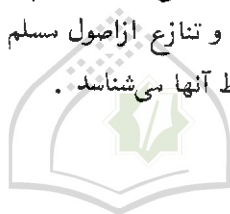
بنابراین، وجوه تشابه میان تحلیل فونکسیون و تبیین دیالکتیک را در موارد زیر می‌توان یافت: یکم آنکه، هر دوی آنها تمایل دارند به مقایسه نظام‌های اجتماعی و مطالعه تطبیقی؛ دوم آنکه، هر دوی آنها علاقه دارند به تدوین اصول و قواعد کلی درباره نظام‌های اجتماعی؛ سوم آنکه، هر دوی آنها نظام اجتماعی را، که از همبستگی اجزایش پدید آمده، واحد اصلی مطالعات و تحقیقات و تحلیل و تبیین جامعه‌شناسی می‌دانند؛ چهارم آنکه، با وجود تضاد ظاهری میان آندو، برای تأکیدی که فونکسیونالیستها به اصل تعادل پویا می‌کنند، از این نظر نمی‌توان فاصله ژرفی میان آنها قایل شد، زیرا این اصل به صورتی خاص در تبیین دیالکتیک نیز وجود دارد. بدین معنی که همواره جریان تضاد و تنازع میان تز و آنتی‌تزمتهی به راه‌حلی می‌شود که برآیند یا سنتز نام دارد. این وضع آخری در واقع نوعی تعادل پویا است؛ پنجم آنکه، هر دوی آنها را به سبب تأکیدی که بر نظام بسته اجتماعی می‌کنند امکان وجود چندین نظام تقریباً نجزاً در کل نظام اجتماعی را از نظر دور می‌دارند؛ ششم آنکه، هر دوی آنها واقعیت نظام اجتماعی را به عنوان شیئی حاکم بر افراد مردم در نظر می‌آورند و در آن یکی به همبستگی و توافق جمعی و دیگری به تضاد و تنازع تأکید می‌کند.

تمایز میان آنها بیشتر به سبب دو امر است: یکی تأکید فونکسیونالیستها بر توافق جمعی و همبستگی بدون در نظر گرفتن تضاد و تنازع و دیگری تمایل اصحاب تبیین دیالکتیک به اصل تنازع و عدم توجه کافی به توافق و همبستگی؛ دیگر توجه اصحاب تحلیل فونکسیون به تبیین غایی و تمایل ضد تاریخی آنان و توجه پیروان تبیین دیالکتیکی به جریان تطور تاریخی و اهمیتی است که برای تبیین علی امور اجتماعی قایل هستند.

به نظر ما، فونکسیونالیسم دیالکتیک، که اصول و مبانی آن را در آثار متعدد و پراکنده ماکس می‌توان یافت، می‌تواند بر تضادهای نظری در جامعه‌شناسی فایق شود. تضادهای اساسی یکی میان تبیین دیالکتیکی و تاریخی، از یکسو، و تحلیل فونکسیون، از سوی دیگر است. دیگر فاصله نظری مکتبهایی است که بر فرد انسانی و خودآفرینی وی تأکید می‌کنند، همچون مکتب ماکس ویر، با پیروان فونکسیونالیسم و دیالکتیک که بر نظام‌های عینی اجتماعی تأکید می‌کنند. اصولی را که می‌توان پایه به کاربردن منطق دیالکتیک و تحلیل فونکسیون برای نظریه فونکسیونالیسم دیالکتیک وضع کرد، عبارتند از:

یکم، واقعیت زندگی اجتماعی انسان برآیندی است از یک رابطه دیالکتیکی میان انسان

سازنده و ساختهای اجتماعی، که فرآورده‌های کار وی هستند و در عین حال براو تأثیر دارند؛ دوم، برای درک نظامهای اجتماعی باید آنها را در دوره‌های تاریخی در نظر آورد و اصل ویژگی تاریخی رابه کار برد؛ سوم، نظامهای اجتماعی کاملاً بسته و منسجم نیستند و ممکن است یک نظام اجتماعی شامل چند نظام فرعی و متمایز و ناهمبسته باشد؛ چهارم، تعادل پویا، در معنای وسیع آن و برای یک دوره بلند وجود داشته و نظام‌های اجتماعی گرایشی بدان سوی دارند؛ پنجم، تبیین علی پدیدارهای اجتماعی و تغییرات آنها غالباً چند جانبه‌اند و محتملاً به خاطر اصل ویژگی تاریخی در هر دوره تاریخی با شرایط ویژه‌ای عاملی بیش از عوامل دیگر در تغییر و تحول مؤثر است - اصل ویژگی تاریخی با ساختن یک قانون کلی برای همه ادوار تاریخی مغایرت دارد؛ ششم، ضرورتها و مقتضیات فونکسیون‌ها را باید با توجه به اصل ویژگی تاریخی برای هر دوره تاریخی در نظر آورد و نه برای همه ساختها و نظامهای اجتماعی در دوره‌های متفاوت تاریخی؛ هفتم، بدین ترتیب، فونکسیونالیسم دیالکتیک هم تغییر و تحول تدریجی و هم تغییر و تحول انقلابی را در نظر می‌آورد؛ هشتم، فونکسیونالیسم دیالکتیک توافق جمعی و توازن و تعادل را همراه با تضاد و تنازع از اصول مسلم زندگی اجتماعی انسان می‌داند و زندگی انسان را برآیند دیالکتیکی روابط آنها می‌شناسد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی